

نقش چندگانه دین در تضادهای اجتماعی کردستان ایران در نیم قرن اخیر•

سید یاسین حسینی^۱، حسن محدثی گیلوایی^۲، محمدباقر تاج‌الدین^۳

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۱۱/۲۰، تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۰۲/۱۹)

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تضادهای اجتماعی مرتبط بر دین در نیم قرن اخیر در استان کردستان بوده است. رویکرد پژوهش کیفی و از مصاحبه با مطلعان کلیدی استفاده شده است. علاوه بر این از اسناد و مدارک شامل زندگی‌نامه‌ها، کتاب‌ها و روزنامه‌ها استفاده شده است. یافته‌های برحسب پراکنش جغرافیایی و توزیع تضادها در بین گروه‌های مختلف صورت‌بندی شده است. هفت شیوه از تضادهای اجتماعی مرتبط با دین در کردستان در قالب «دین به مثابه ازبیین‌برنده تضادها»، «دین به مثابه پوشاننده و پنهان‌کننده تضادها»، «دین به مثابه انعکاس‌دهنده و بازنمایی‌کننده تضادها»، «دین به مثابه تداوم‌بخش تضادها»، «دین به مثابه تقویت‌کننده و تشدیدکننده تضادها»، «دین به مثابه منبع و منشأ تضادهای اجتماعی» و «دین به مثابه تضعیف‌کننده تضادها» استخراج شده است. هر یک از تضادهای مذکور، گاهی بین افراد یا بین گروه‌های فکری با سلاقی متفاوت دینی یا گروه‌های مذهبی با گرایش فکری سکولار بوده است.

<http://dx.doi.org/10.22034/jss.2022.530819.1537>

• مقاله علمی: پژوهشی

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
Hoseini.yasin7@yahoo.com.

۲. استادیار جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
mohaddesi2011@gmail.com

۳. استادیار جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
moh.tajeddin@iauctb.ac.ir

مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره شانزدهم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱: ۷۷-۵۳

واژه‌های کلیدی: تضاد اجتماعی، دین، کردستان.

مقدمه و بیان مسئله

جامعه‌شناسی به دین از منظر تحقق اجتماعی و نقشی که در حیات اجتماعی بشر دارد، می‌پردازد. از این منظر دین چهره‌ها و وجوه مختلفی پیدا می‌کند و جامعه‌شناس به‌ناگزیر می‌کوشد تمام این وجوه تحقق اجتماعی دین را رصد کند. او می‌کوشد از شیفتگی یا نفرت در کار پژوهش خود بپرهیزد و تنوع عملکردی دین را ببیند. تداوم کار در این حوزه رفته‌رفته به ما این امکان را می‌دهد که وجوهی از عملکرد و اثرگذاری دین را ببینیم که نگاه مألوف مانع از دیدن آن می‌شده است. بحث از نسبت دین و تضادهای اجتماعی یکی از موضوعاتی است که در دین‌پژوهی کشور ما کمتر مورد توجه قرار گرفته است. اما مطالعه در مورد برخی بسترها و زمینه‌های اجتماعی ما را متوجه این‌گونه امور کمتر دیده‌شده می‌کند. کردستان ایران زمینه اجتماعی بکری برای مطالعه جامعه‌شناختی فراهم می‌کند. وقتی از خود پرسیدیم چه چیزی در کردستان می‌تواند موضوع مطالعه مهمی باشد و به ما از ژرفای جهان اجتماعی‌اش دانشی در خور ببخشد، به موضوع نسبت دین و تضادهای اجتماعی رسیدیم؛ موضوعی که از هر جهت برای ما جذاب و کنجکاوی‌برانگیز بود و می‌توانست به فهم جامعه‌شناختی ما از زمینه اجتماعی کردستان مدد برساند.

کردستان برای بسیاری از پژوهشگران داخلی و خارجی موضوع جذابی برای مطالعه بوده است. محققان گوناگونی درباره مسائل کردستان تحقیق کرده و آثار گوناگونی منتشر کرده‌اند. برای محقق جامعه‌شناسی کردستان همچون آزمایش‌گاه تکثر دینی و اجتماعی اجتماعی می‌ماند. یک بررسی شتاب‌زده به ما نمایان می‌سازد که کردستان محل بروز انواع تضادهای اجتماعی در تاریخ طولانی‌اش بوده است و در این زمینه اجتماعی هم‌چنان انواع تضادهای اجتماعی بروز می‌یابند. خاستگاه‌های این همه تضاد اجتماعی در کردستان چیست؟ در نیم‌قرن اخیر دین چه سهمی در پیدایش، رشد، بروز، و زوال تضادهای اجتماعی کردستان داشته است؟ به‌طور کلی چگونه می‌توان نسبت دین و تضادهای اجتماعی را در کردستان ایران صورت‌بندی کرد؟ تمایل به مرکز‌زدایی از جامعه‌شناسی ایران و هدایت محققان و دانش‌جویان به مسائل بومی (محدثی، ۱۳۹۸: ۷)، به همراه این کنجکاوی‌ها و پرسش‌ها، ما را به مسئله دین و تضاد اجتماعی در کردستان ایران کشاند و آن را در نشان‌گاه مطالعه خویش قرار دادیم.

بنا بر تجربه زیسته یکی از نویسندگان این مقاله، در استان کردستان گروه‌های مذهبی (اسلامی) مختلفی وجود دارند که هر یک از آن‌ها، سایرین را غیراسلامی (کافر) می‌پندارد و

همین تنوع زیاد با خود تردید را پدید می‌آورد و یقین دینی را می‌فرساید و گاه حیات دینی و حیات اجتماعی را دچار اختلال و بی‌نظمی می‌کند. این یکی از تضادهای درون‌دینی است که در زندگی روزمره مردم استان کردستان مشهود است و پژوهش بقالی (۱۳۸۹) نیز آن را تأیید می‌کند که برای مثال، تقدیس خشونت و تحریف حقیقت در میان گروه فکری سلفی رایج و جایز است. لذا برخی از ایده‌ها با چاشنی دین و مذهب در جامعه می‌تواند به کج‌روی یا بزه‌کاری مشروعیت ببخشد. از طرف دیگر، شکاف جدی بین گرایش‌های مذهبی با گرایش‌های غیرمذهبی، همچنین شکاف قوم‌گرایانه یا فرقه‌گرایانه باعث تضادهای مضاعفی در سطح اجتماعی شده است که به‌ویژه در شبکه‌های اجتماعی (در مطالب کانال‌ها، گروه‌های رسانه‌ای، و صفحات) می‌توان آن را به‌صورت بارز دید. علاوه بر این، نیروهای درون هر قلمروی می‌کوشند از فعالیت و زیست اجتماعی قلمرو تعریف‌شده خود محافظت کنند و با نیروهایی که حیات اجتماعی‌شان را در آن قلمرو به خطر می‌اندازند، یا مواضعشان را تهدید می‌کنند و خطری برای منافعشان محسوب می‌شوند، به مبارزه پردازند. با توجه به اینکه گروه‌های مذهبی زیادی (سلفی، مفتی‌زاده، تصوف نقشبندی، وهابی، شیعه و ...) در کردستان وجود دارند و همچنین گروه‌های سکولار نیز به تدریج تقویت شده‌اند (سراج‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳: ۴؛ عظیمی و چلونگر، ۱۳۹۱: ۸۲)، به‌نظر می‌رسد دین گاه می‌تواند نسبت وثیقی با تضادهای اجتماعی داشته باشد و احتمالاً چه‌بسا در آینده این تضادها بیش‌تر شوند. با توجه به نتایج مطالعات موجود پرسش پیش‌گفته به نحو جدی‌تری برای ما مطرح می‌شود که نسبت دین و تضاد اجتماعی در کردستان طی نیم قرن اخیر چه‌گونه بوده است؟

ادبیات نظری و تجربی پژوهش

در ادبیات جامعه‌شناسی معمولاً شاهد یک رویکرد مسلط درباره نقش و جایگاه دین در جامعه هستیم. نظریه‌پردازان متعدد از منظرهای گوناگون بر نقش یک‌پارچه‌ساز دین تأکید می‌کنند. امیل دورکیم، مرتون و پاسونز عمدتاً بر نقش انسجام‌بخشی برای دین قائل‌اند و رسالت و کارکرد دین را نگرهبانی و محافظت از جامعه می‌دانند و بر اقتدار اخلاقی دین تمرکز می‌کنند (دورکیم، ۱۳۸۳: ۲۸۵؛ همیلتون، ۱۳۸۱: ۱۷۵). در این رویکرد دین به نظام اجتماعی کمک می‌کند تا هم‌بسته بماند و با تأمین «فشار اخلاقی» یک‌پارچگی اجتماعی را حفظ کند (همان: ۱۷۵). از نظر دورکیم مناسک نیز «اساساً برای حفظ انسجام گروهی‌اند» (همان: ۱۷۸). در واقع، از طریق مناسک دینی، یکپارچگی و انسجام اجتماعی ایجاد می‌شود؛ هم‌چنان که دورکیم معتقد است که مناسک و مراسم دین برای کارکرد درست زندگی اخلاقی ما به همان

اندازه ضروری‌اند که فرد برای زنده نگه داشتن زندگی جسمانی تمام اهتمام خویش را به کار می‌گیرد، زیرا از طریق مناسک است که گروه خود را تأیید و حفظ می‌کند (همیلتون، ۱۳۸۷: ۳۰۲). بر مبنای همین نوع نگاه به کارکردهای دین، بیشتر تحقیقاتی که در داخل کشور دربارهٔ دین صورت گرفته‌اند، بر مبنای نگاهی عینی‌نگرانه و با روشی کمی تأیید می‌کنند که دین در انسجام‌بخشی و یکپارچگی اجتماعی نقش مهم و اساسی دارد (تاتار و فتحی، ۱۳۹۵؛ باغبان و همکاران، ۱۳۹۴).

کارل مارکس که ظاهراً به اردوگاه ضد‌دورکیمی تعلق دارد، موضع مشابهی دربارهٔ کارکرد دین اتخاذ می‌کند. او در معبود نوشته‌هایی که از وی دربارهٔ دین باقی مانده است، به ما می‌گوید که دین تضادهای اجتماعی را می‌پوشاند. در نظر او دین امر زمینی را آسمانی و مافوق طبیعی می‌سازد و بر تناقض امر زمینی پرده می‌کشد، «درحالی که «برای مثال، مکشوف می‌شود که خانوادهٔ زمینی راز خانوادهٔ مقدس است» (مارکس، ۱۹۷۳: ۲۲۸، به نقل از سلسام و مارتل، ۱۹۷۳). در نظر مارکس دین «حجاب رازآمیزی»^۱ بر «فرایند زندگی جامعه» می‌کشد (همان: ۲۲۹). مارکس بر آن است که «دین تحقق خیالی ذات انسانی است، زیرا ذات انسانی هیچ واقعیت حقیقی ندارد» (همان: ۲۲۷). از این رو، در نظر مارکس تقللاً علیه دین، به واسطهٔ جنگی است علیه جهانی دیگر؛ جهانی که در آن دین، عطر معنوی است» (همان: ۲۲۷). این همان جهانی است که دین انعکاسی از آن است. لاجرم نشان‌گاه نقد دین از نظر مارکس جهان دینی نیست، بلکه جهان اجتماعی است که دین و انعکاس دینی^۲ محصول آن است. در این جهان از خود بیگانه‌کننده، دین «شادی توهمی»^۳ مردم است. «لاجرم، برای شادی واقعی^۴ مردم، به الغای دین به منزلهٔ شادی توهمی مردم، نیاز است. این مطالبه همانا دست کشیدن از توهم دربارهٔ شرایطی است که نیاز به توهم را پدید می‌آورد. نقد دین، بدین ترتیب، در نطفهٔ خود نقد درهٔ اندوه است که دین همانا هاله‌ای بر آن است» (همان: ۲۲۷). مارکس با گفتن این سخن که «دین، آه خلق ستم‌دیده، قلب جهان سنگ‌دل است؛ درست همان‌طور که روح موقعیتی بی‌روح است. افیون توده است» بر کارکرد تسکین‌دهندگی دین تأکید می‌کند.

جالب این است که وقتی اندیشهٔ مارکس و دورکیم را دربارهٔ دین با هم مقایسه می‌کنیم، به‌رغم تفاوت ظاهری مشابهتی جدی در آن‌ها می‌یابیم. دربارهٔ کارکرد دین، دورکیم به زبان مثبت سخن می‌گوید و مارکس به زبان منفی. اما دورکیم نیز در مهم‌ترین اثر خود دربارهٔ دین،

^۱. mystical veil

^۲. religious reflex

^۳. illusory happiness

^۴. real happiness

دین را به هذیان تشبیه می‌کند (دورکیم، ۱۳۸۳: ۱۰). در نظر او نیز «دین امری به حد اعلا اجتماعی است» (همان: ۱۳). دین از اوهام سرچشمه نگرفته است، بلکه در واقعیت اجتماعی ریشه دارد (همان: ۹۵). «بیرون از ذات فرد بشری و جهان مادی، می‌بایست واقعیت نوع دیگری باشد که معنا و ارزش عینی این نوع هذیانی که، به یک معنا، در هر دینی هست از آنجا سرچشمه می‌گیرد» (همان: ۱۲۱). دورکیم نیز از دست‌اندرکار بودن «تخیل دینی» سخن می‌گوید (همان: ۲۹۰). او نیز به ما می‌گوید که «جامعه دائماً در حال ایجاد چیزهای لاهوتی است» (همان: ۲۹۱). «باورهای دینی بوده‌اند که به جای جهان به صورتی که ما آن را می‌بینیم، جهان متفاوتی را قرار داده‌اند» (همان: ۳۲۴). این قرابت‌های فکری بین مارکس و دورکیم درباره دین چیزی نیست که از نظرها پنهان مانده باشد. ترنر می‌گوید: «تمایز قائل شدن میام مفهوم دورکیمی دین به‌عنوان شیرازه اجتماعی و استعاره مارکسیستی دین به‌عنوان تریاک اجتماعی، غالباً دشوار است» (ترنر، ۱۹۱۱: ۷۸ به نقل از همیلتون، ۱۳۸۷: ۱۷۹).

توجه به کارکردهای دین همیشه مورد توجه جامعه‌شناسان دین بوده است، اما برخی بیشتر بر کارکردهای مثبت و برخی بیشتر بر کارکردهای منفی تمرکز کرده و گاه درباره یک کارکرد معین دین با زبان‌های متفاوتی سخن گفته‌اند. از جمله جامعه‌شناسانی که درباره کارکردهای دین سخن گفته، آدی است. او از شش کارکرد دین برای فرد و جامعه سخن می‌گوید:

۱. دین برای انسان حمایت و تسلی به‌بار می‌آورد و از این طریق ارزش‌ها و هدف‌های تثبیت‌شده را پشتیبانی می‌کند.
۲. دین از طریق آیین‌ها و مراسم، امنیت عاطفی و هویت و نقطه اتکای ثابتی در بحبوحه ناسازگاری‌های آرا و عقاید برای انسان به‌بار می‌آورد. این همان کارکرد کشیشی دین است و آموزش آموزه‌های مذهبی و اجرای مراسم مذهبی را در برمی‌گیرد. این کارکرد دین به نظم اجتماعی استواری می‌بخشد و غالباً به حفظ وضع موجود کمک می‌کند.
۳. دین به هنجارها تقدس می‌بخشد و هدف‌های گروهی را بر فراز هدف‌های فردی قرار می‌دهد. دین نظم اجتماعی را مشروع می‌سازد.
۴. دین معیارهایی را به‌عنوان مبنای انتقاد از الگوهای اجتماعی موجود، فراهم می‌سازد. این همان کارکرد پیامبرانه دین است و می‌تواند مبنایی را برای اعتراض اجتماعی فراهم سازد.

۵. دین به انسان در شناخت خودش کمک می‌کند و باعث می‌شود که او احساس هویت کند.

۶. دین در فراگرد رشد انسان بسیار اهمیت دارد، زیرا به افراد در بحران‌های زندگی و مقاطع گذار از یک وضعیت به وضعیت دیگر کمک می‌کند و در نتیجه، بخشی از فراگرد اجتماعی شدن به‌شمار می‌آید (همیلتون، ۱۳۸۱: ۲۱۰-۲۱۱).

چنان‌که ملاحظه می‌کنیم، در فهرست کارکردهایی که آدی برای دین برمی‌شمارد، فقط مورد پنجم است که به نحوی می‌توان آن را مرتبط با موضوع تضاد اجتماعی دانست. در میان متفکران ایرانی یکی از کسانی که به نسبت دین و تضاد اجتماعی توجه کرده، علی شریعتی است. «شریعتی به‌ویژه به خدمتی که دین در جهت نقاب کشیدن بر تضادها برای طبقه حاکم انجام می‌دهد و وضعیت نابرابر اجتماعی را توجیهی الهی می‌کند، توجه می‌کند» (محدثی، ۱۳۸۱: ۷۰).

به‌رغم توجه محدود برخی از صاحب‌نظران ایرانی به این موضوع، تاکنون پژوهش‌های ایرانی بیشتر بر نقش دین در هم‌بستگی، یکپارچگی و انسجام اجتماعی متمرکز بوده است (مه‌دوی و همکاران، ۱۳۸۹؛ عیوضی، ۱۳۸۶؛ غلامی، ۱۳۸۶: ۵۶) و می‌توان گفت که در ایران نقش دین در تضادهای اجتماعی تا حد زیادی در تحقیقات جامعه‌شناختی نادیده گرفته شده است. از معدود آثاری که درباره تضاد اجتماعی سخن گفته، مقاله‌ای است تحت عنوان «تضادهای اجتماعی از دیدگاه اسلامی» (شامحمدی بنی و هادوی کاشانی، ۱۴۰۰) که تضاد اجتماعی را همچون یک «معضل» و امری «مخرب» می‌بیند (همان: ۳۲۲) و مدعی است می‌خواهد دیدگاه اسلامی را درباره تضاد اجتماعی توضیح و شرح دهد. در این مقاله نیز از فقدان آثار تحقیقاتی نظام‌مند و مستقیم درباره تضاد اجتماعی سخن گفته شده است (همان: ۳۲۵).

مفهوم تضاد معادل واژه «Conflict» به‌معنای برخورد کردن و مبارزه کردن آمده است. هرگاه دو یا چند نفر یا گروه به جهت تخالف در اندیشه و منافع، در حل تعارض آشکار و عدم توافق آمیخته با خشونت قرار گیرند، بدان تضاد گفته می‌شود (بیرو، ۱۳۹۲: ۶۲). ماکس وبر^۱ (۱۳۸۴: ۲۰۷) معتقد است زمانی یک رابطه اجتماعی، تضادآمیز نامیده می‌شود که کنش‌های صورت‌گرفته در آن عملاً در جهت پیش‌برد خواست یک فرد به‌رغم مقاومت دیگری یا دیگران باشد. او دامنه تضاد اجتماعی را از رقابت کاملاً سازمان‌یافته تا جنگی تمام‌عیار می‌داند. به زعم برلسون و استینر^۲، «تضاد عبارت است از دنبال کردن اهداف تضادآمیز و ناسازگار یا حداقل

^۱. Max Weber

^۲. Bresson & Steiner

ظاهراً ناسازگار، به طوری که دستیابی یکی از طرفین به بهای ازدست رفتن منافع طرف دیگر باشد» (به نقل از مسعودی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۳۴-۱۳۵). لوئیس کوزر^۱ تضاد را براساس تعارض میان نیروهای اجتماعی تعریف می‌کند (کوزر، ۱۳۸۴: ۹) و بین عاملان تضاد، وسایل به‌کار گرفته‌شده در تضاد، و اهداف تضاد تمایز قائل می‌شود (همان: ۱۱-۱۸).

اما در تعریف مفهوم دین نیز گفته‌اند: «عبارت است از احساس، اعمال و تجربه‌های افراد هنگام تنهایی، آنگاه که خود را در برابر هر آنچه الهی می‌نامند» (رایش‌نباخ^۲ و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۸). در نظر گیرتر^۳ (۱۹۷۳)

دین عبارت است از نظامی از نمادها که عمل می‌کند تا به وسیله فرموله کردن مفاهیم مربوط به نظم عام هستی و پوشاندن این مفاهیم با چنان هاله‌ای از واقعیت‌مندی که روحيات و انگیزه‌های انسان به‌طور منحصربه‌فردی واقعی به نظر رسد. [دین] در انسان روحيات و انگیزه‌های قدرت‌مند، فراگیر و پایداری را به‌وجود می‌آورد (به نقل از پالس، ۱۳۹۲: ۳۳۵).

به نظر کارل مارکس، دین یکی از ایدئولوژی‌های سنتی است که آگاهی انسان باید از آن فراغت یابد، زیرا دین ره‌آورد تضاد طبقاتی است و در این نظام به تضاد طبقاتی دین سر بر می‌آورد، گاهی آه ستم‌دیدگان است و گاهی شمشیر ستمگران تا با آن به‌راحتی بر ستم‌دیدگان حکم برانند (کوهن، ۱۳۸۶: ۱۱۷). همچنین در همین منظر، دین در قداست‌بخشی و اهریمنی‌سازی نیروها، عناصر، و پدیده‌ها نقش مهمی در تاریخ جوامع ایفا کرده است. همچنین گاه شکاف‌های اجتماعی و شکاف‌های دینی هم‌پوشانی پیدا می‌کنند و پدیده تشدید و هم‌نوایی شکاف‌های اجتماعی (رزوانس شکاف‌ها) رخ می‌دهد (فورشت و ریستاد، ۱۳۹۴: ۴۹۱-۴۹۲). ریتم و کیتترین^۴ (۲۰۱۹) در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که روابط بین مسیحیت و آمریکایی بودن حقیقی و داشتن نگرش منفی نسبت به مهاجران، پس از حوادث ۱۱ سپتامبر تشدید شده‌اند. این واقعیت که منبع این تهدید، تروریسم اسلامی رادیکال نام گرفته، تضاد بین ادیان را تشدید کرده است. نتایج پژوهش استورم^۵ (۲۰۱۱) مبتنی بر داده‌های پیمایش اجتماع بین‌المللی ۲۰۰۸ در بریتانیای کبیر، هلند، دانمارک و ایرلند نیز نشان می‌دهد که هویت‌یابی مسیحی رابطه مثبتی با دیدن مهاجرت به‌عنوان تهدیدی برای هویت ملی داشت، اما به کلیسا

^۱. Lewis Coser

^۲. Reichenbach

^۳. Geertz

^۴. Wrigmt & Citrin

^۵. Storm

رفتن رابطه منفی‌ای با نگرش‌های ضدمهاجرتی داشت. همسو با پژوهش‌های مذکور، ریچلر (۲۰۰۷) در پژوهشی به این نتیجه می‌رسد که سازمان‌های مذهبی تأثیر عمده‌ای در درگیری‌های بین اجتماعی و بین‌المللی دارند. عیوضی (۱۳۸۶) نیز در پژوهشی مطرح می‌کند که یکی از مشکلات بزرگ و اساسی جامعه و نظام ما در همین جا نهفته است که اصل اساسی اسلام (اصل اتحاد) در جامعه ما به فراموشی سپرده شده و جای خود را به خصومت، تحریک حساسیت‌های سیاسی و قومی و ایجاد لجاجت‌ها و به راه انداختن جنگ، خشونت، نفرت و غلظت داده است.

اما در مقابل این رویکرد، نتایج پژوهش لژ^۱ (۲۰۱۳) نشان می‌دهد که دین از عناصر اصلی و عمده یکپارچگی و گسترده‌گی عمل متقابل اعضای جامعه و گروه با یکدیگر است. هرچه اعتقاد یک جامعه و گروه مذهبی نیرومندتر باشد، آن مجموعه یکپارچه‌تر است. در همین راستا نتایج تحقیق ویلیام^۲ (۲۰۱۶) در کشور نیجریه نشان داد اسلام، قوی‌ترین هویت را برای هردو گروه فراهم می‌کرد و از سوی ۸۸ درصد از پاسخ‌گویان به‌عنوان اولین عامل هویت‌بخش انتخاب شد. غلامی (۱۳۸۶) در پژوهشی به این نتیجه می‌رسد که وحدت و انسجام در عصر حاضر مرهم زخم‌های کهنه جهان اسلام است و اگر مسلمانان خواهان بازگشت به عصر طلایی خود و علاقه‌مند مرجعیت علمی در جهان هستند، باید احساس یکی بودن را در خود ایجاد، تقویت و فراگیر کنند. نتایج پژوهش بهجتی اصل و همکاران (۱۳۹۳) نیز نشان می‌دهد که رابطه هویت قومی و ملی مثبت بوده است و ابعاد چهارگانه دین‌داری، به‌ویژه ابعاد اعتقادی و عاطفی آن، هم‌بستگی مثبت و مستقیمی با هویت ملی پاسخ‌گویان داشته‌اند.

محدثی (۱۳۹۹) در مقاله خود با بهره‌گیری از بحث‌های فورشت و ریستاد (۱۳۹۴: ۴۶۸)، به رویکردهای مختلف به دین (عامل انسجام‌بخشی یا تضاد) پرداخته است. او با توجه به آرای این دو جامعه‌شناس دین‌نروزی، سنخ‌شناسی‌ای درباره نسبت دین و تضاد اجتماعی در قالب شش گونه متمایز ارائه می‌کند: دین به‌مثابه ازبین‌برنده تضادهای اجتماعی (رویکرد کارکردگرا)، دین به‌مثابه پوشاننده و پنهان‌کننده تضادهای اجتماعی (رویکرد مارکسیستی)، دین به‌مثابه انعکاس‌دهنده و بازنمایی‌کننده تضادهای اجتماعی، دین به‌مثابه تداوم‌بخش تضادهای اجتماعی، دین به‌مثابه تقویت‌کننده و تشدیدکننده تضادهای اجتماعی، و دین به‌مثابه منبع و منشأ تضادهای اجتماعی. این سنخ‌شناسی راهنمای آغازین ما برای مطالعه و دسته‌بندی انواع نسبت‌های دین و تضاد در کردستان بوده است.

^۱. Leger

^۲. William

روش پژوهش

رویکرد روش‌شناختی این پژوهش کیفی است. روش تحقیق عمدتاً مبتنی بر مصاحبه با مطلعان کلیدی است و علاوه بر آن از اسناد و مدارک نیز برای گردآوری تحقیق حول موضوع بهره گرفته شده است. «این روش تحقیق به لحاظ تاریخی از قوم‌نگاری گرفته شده است. مطلعین کلیدی افرادی هستند که واجد اطلاعات به خصوص یا منزلت به خصوصی هستند و محقق را در شناخت و مهارت‌هایشان سهیم می‌سازند» (هیرمن و گودهویس^۱، بی‌تا). این تحقیق در بهار، تابستان و پاییز سال ۱۴۰۰ انجام شده است. با هدف مراجعه به مطلعان کلیدی، هر فرد صاحب‌نظری می‌تواند به‌عنوان نمونه مدنظر قرار گیرد، با این شرط که بتوان از طریق آن به شناسایی تضادها دست یافت. شیوه انتخاب این افراد براساس نمونه‌گیری گلوله‌برفی بوده است؛ به این معنی که ابتدا با چند نفر که درمورد آنان از نظر برخورداری‌شان از اطلاعات و تجارب مذهبی اطمینان حاصل شده بود، مصاحبه شد و سپس از آنان تقاضا شد که چند نفر را معرفی کنند. این چرخه تداوم داشت تا درنهایت بتوان به تضادهای مرتبط به دین دست یافت. نمونه‌گیری با هدف شناسایی گروه‌های مختلف مذهبی انجام و سپس ورود به جلسات و مراسم آنان عملی شد. شیوه انتخاب این گروه‌ها مبتنی بر نمونه‌گیری هدفمند^۲ بوده است. در این نمونه‌گیری، انتخاب موارد (مثلاً فرق و گروه‌های مذهبی) به‌عنوان مصداق طبقه یا مقوله‌ای از موارد که مورد علاقه محقق است صورت می‌گیرد؛ یعنی آن‌ها به‌طور تصادفی انتخاب نمی‌شوند. لذا ابتدا اطلاعات دقیقی از آنان به‌دست آمد و سپس سعی شد از شیوه مشاهده مشارکتی استفاده شود و حضور در جلسات و مراسم آنان عملی گردد. در انتخاب این فرق و گروه‌های مذهبی شرط تنوع رعایت شد. بر این اساس، در پژوهش حاضر به‌منظور کسب داده‌های موردنیاز، مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختاریافته با ۵۴ نفر، به شیوه گفت‌وگوی دوطرفه^۳ صورت گرفته است. مصاحبه به شیوه روایی و اپیزودیک در مدت متغیر بین ۴۰ تا ۹۰ دقیقه انجام شده است. همچنین در مباحث و مناظره‌های سه گروه مذهبی (سلفی، وهابی، و مفتی‌زاده) شرکت فعال صورت گرفته است. درواقع، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها چندین مرتبه گوش داده شد و متن آن به‌صورت کلمه به کلمه نوشته شد. گفتنی است که در معتبرسازی نهایی، از ملاک‌های اعتبار^۴، و قابلیت اطمینان^۵ استفاده شد. برای بررسی اعتبار، اطلاعات هر

^۱ Heyrman & Goedhuys

^۲ purposive sampling

^۳ conversational style

^۴ credibility

^۵ dependability

مصاحبه پس از تحلیل، در اختیار شرکت‌کنندگان قرار گرفت و اصلاحات لازم براساس نظرات آن‌ها، اعمال شد.

ویژگی کلی مصاحبه‌شوندگان

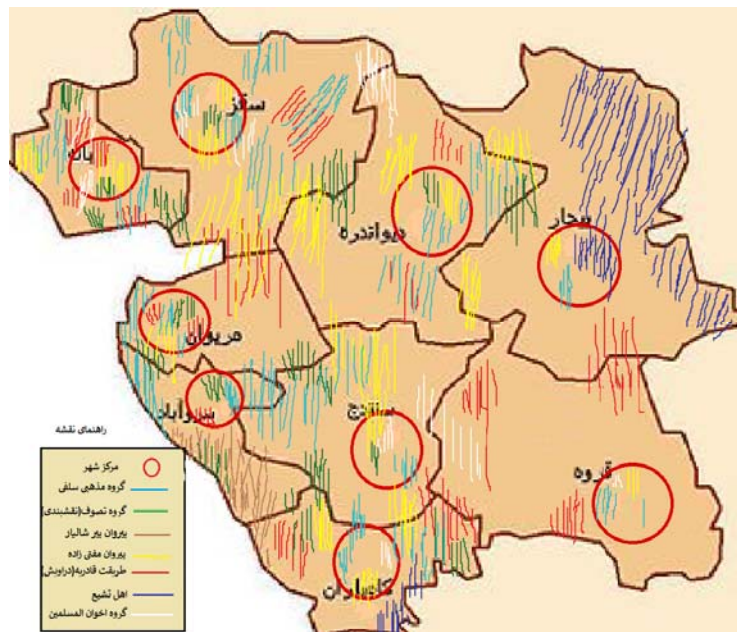
افرادی که با آن‌ها مصاحبه شده است از لحاظ جنسیتی غالباً مرد بوده‌اند. به‌طور کلی ۱۰ نفر زن و ۴۴ نفر مرد بوده‌اند. ۱۶ نفر از مصاحبه‌شونده‌ها مجرد و ۴۰ نفر متأهل بوده‌اند. سن افراد مصاحبه‌شونده، از ۳۵ سال تا ۷۸ سال متغیر بوده است. میانگین سنی آن‌ها ۴۶ سال، نما ۴۰ سال و میانه ۴۷ سال بوده است. ۱۹ نفر از مصاحبه‌شونده‌ها در مقطع دیپلم یا زیر دیپلم، ۲۹ نفر در مقطع کارشناسی و ۱۷ نفر در مقطع ارشد یا دکتری بوده‌اند. از لحاظ شغلی ۱۲ نفر از مصاحبه‌شونده‌ها دبیر، ۲ نفر استاد دانشگاه، ۱۵ نفر کارمندان دولتی یا بخش‌های خصوصی، ۲۳ نفر بازار آزاد و ۲ نفر زنان خانه‌دار بوده‌اند. همچنین حضور در جلسات سه گروه مذهبی سلفی (۴ جلسه)، وهابی (۲ جلسه) و مفتی‌زاده (۲ جلسه) انجام گرفته است. تعداد افراد مشارکت‌کننده در این جلسات از ۴ نفر تا ۱۵ نفر متغیر بوده است. میانگین میزان مشارکت افراد در این جلسات ۸ نفر بوده است.

پراکنش تضادهای اجتماعی در کردستان

شواهد و یافته‌ها به‌وضوح بیانگر آن است که در کردستان مذهب اهل تسنن رایج‌تر و دارای پیروان بیشتری است، هرچند در سه شهر قروه، بیجار و تا حدودی کامیاران اهل تشیع نیز ساکن هستند. همچنین فرقه‌های مذهبی زیادی از جمله اخوان المسلمین، گروه سلفی، اهل تصوف نقشبندی، اهل طریقت قادریه (دراویش)، پیروان کاک احمد مفتی‌زاده، حامیان و وفاداران پیرشالیار ... در کردستان حضور دارند و به‌دلیل این ویژگی، به حق باید کردستان را «هند جهان اسلام» نامید (الیم^۱، ۱۳۷۸: ۲۱؛ نیز^۲، ۲۰۱۴: ۲۲-۲۸).

^۱.Elima

^۲. Nebez



شکل ۱. پراکندگی مذاهب و فرقه‌های مذهبی در کردستان

بر مبنای آنچه از تفحص در مناطق کردستان در مورد پراکندگی کردستان یافت شده است، می‌توان گفت فرقه‌ها و گروه‌های مذهبی زیادی یافت می‌شود و به صورت شکل ۲ وقوع جغرافیایی تضادهای اجتماعی مرتبط دین در کردستان توزیع شده است.



شکل ۲. پراکندگی تضادهای دینی در کردستان (با راهنمای نقشه)

فرقه‌های اهل تسنن در بعضی از موارد با یکدیگر در تضاد هستند و در کردستان این تضادها در سطح فردی و گروهی و در قالب تهدید، توهین، تحقیر و دعوای فیزیکی مشاهده شده است. علاوه بر آن، این فرقه‌ها با مردم و افرادی که به آنان وابستگی و دلبستگی فکری و روحی ندارند نیز در تضاد قرار دارند و تساهل دینی را در حق آنان روا نمی‌دارند. همچنین رد پای بسیاری از تضادهای اجتماعی این فرقه‌ها با اهل تشیع در شهرهای قروه، بیجار و کامیاران یافت شده و نیز می‌توان بیان کرد که این فرقه‌ها با احزاب و مردم سکولار در کردستان نیز در تضاد قرار گرفته‌اند. بنابراین، این فرقه‌ها در کردستان با رویکردهای متنوع گرایش‌های دینی و غیردینی، موجب تضادهای اجتماعی زیادی شده‌اند. این تضادها در داخل فضای شهری بیشتر است و هرچه به مناطق مرزی نزدیک‌تر شویم، این تضادها کم‌تر و ملایم‌تر است.

۱. دین به مثابه از بین برنده تضادهای اجتماعی

از بین بردن تضادهای اجتماعی ممکن است به گونه‌های مختلف توسط دین صورت گیرد. برای مثال، تفسیر مذهبی می‌تواند به نابودی تضاد اجتماعی بینجامد. مثلاً مراسم تعزیه

ماموستا عبدالکریم مدرس^۱ در یکی از مساجد مریوان که به درگیری منجر شد که در نهایت با تفسیرهای دینی و خوانش‌های دینی، به آشتی و سازش منجر شد و تضاد از بین رفت. نچیروان می‌گوید:

با درگذشت ماموستا عبدالکریم مدرس، مراسمی بزرگی برای عزاداری ایشان برگزار شد. گروهی وارد مراسم شدند و بر علیه وی حرف زدند و منجر به درگیری شد که در همین زمان پر از آشوب، با وساطت یکی از بزرگان مبنی بر اینکه در قران کریم بیان شده است که مسلمانان باید از شیطان دوری کنند و از تنش با یکدیگر بگریزند و بپرهیزند ... (نچیروان حسینی، ۴۷ ساله بازاری).

گاهی تضادهای اجتماعی بسیار مقاوم و ماندگارند یا حتی اگر مقاوم نباشند از آن جایی که ابزارهای مقاومتی در حذف آن ضعیف عمل می‌کنند، تضاد ماندگار می‌شود. اما گاهی تضادهای اجتماعی به حدی سست و شکننده هستند که اگر مقاومت در برابر این تضادها صورت گیرد، این تضادها به زودی از بین می‌روند.

۲. دین به مثابه پوشاننده و پنهان کننده تضادهای اجتماعی

تأکید زیاد بر یک مسئله از دین باعث رویگردانی از برخی مسائل دیگر دین می‌شود و ممکن است از طریق دین (آیات، روایات و احادیث و ...) سعی شود که یک مسئله کم‌اهمیت جلوه داده شود. از جمله می‌توان به نفوذ گرایش فکری تصوف و نقشبندی^۲ در بین فرق مذهبی مختلف اسلامی اشاره کرد که تضادهای بین آنان را سرپوش می‌گذارد و آن را اتحاد و یکی شدن می‌نامد. یکی از مصاحبه‌شوندگان که خود از پیروان طریقت اهل تصوف است، می‌گوید: طریقت از زمان شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷-۹۲۰ ق) با مظاهر و عقاید اهل سنت و تشیع به هم تنیده شد و «شیوخ طریقت تا به امروز بسیاری از مساجد را نیز زیر سلطه داشتند و اداره امور آن‌ها را نیز به دست گرفتند و از این طریق هرگونه درگیری را آشتی می‌دادند، زیرا مردم آن را می‌پذیرفتند». تنوع فهم از نوع نسبت بین دو متغیر دین‌داری و قومیت در کردستان نیز ما را متوجه این کارکرد دین در پوشاندن دست کم موقت تضادهای اجتماعی می‌کند:

^۱ ماموستا عبدالکریم مدرس (۱۹۰۵- درگذشت ۳۰ اوت ۲۰۰۵) با تخلص شعری «نامی»، فقیه، مفسر، محقق، مترجم و شاعر معاصر کرد است.

^۲ طریقت نقشبندی در اساس، تداوم طریقت خواجگان است که عبدالخالق غجدوانی (۵۷۵-۶۱۷ ق) آن را بنیان نهاد و در جهان اسلامی (اهل تسنن) رایج است.

در مبحث رابطه هویت کردی و مذهب سنی، بین افراد مذهبی و غیرمذهبی تفاوت عمده‌ای وجود دارد، چراکه از نظر مصاحبه‌شوندگان غیرمذهبی، کُرد بودن و سنی بودن دو مقوله متضاد به شمار می‌آید و بر این باورند که با توجه به اینکه در کردستان مذاهب مختلفی وجود دارد لذا مذهب یکی از عوامل ایجاد اختلاف در جامعه کُردی به‌شمار می‌آید، برای مثال دو نفر از مصاحبه‌شوندگان غیرمذهبی در این ارتباط چنین می‌گویند: «ما قبل از اینکه سنی یا مسلمان باشیم کُرد بوده‌ایم و هیچ قرابتی بین کُرد بودن و سنی بودن وجود ندارد» (مرد، دانشجو).

«به نظر من یکی از مهم‌ترین مسائلی که باعث شده است کُردها نتوانند به حق و حقوق خود برسند، مذهب بوده. اختلافات مذهبی بیشترین ضربه را به اتحاد کُردها زده است» (مرد، شغل آزاد). اما از نظر مصاحبه‌شوندگانی که دارای اعتقادات مذهبی هستند، کُرد بودن و سنی بودن تناقضی باهم ندارند و کُردها با داشتن هر مذهبی می‌توانند به هویت کُردی خود پای‌بند بمانند. این افراد که بیشترین تعداد را در میان مصاحبه‌شوندگان دارند، تفسیری فردی از مذهب دارند که براساس آن مذهب بیشتر در حوزه زندگی خصوصی آن‌ها نقش ایفا می‌کند. گروه‌هایی که گرایش‌های اسلامی دارند می‌خواهند بین کُرد بودن و سنی بودن تضاد ایجاد کنند، ولی در کل از نظر من کُرد بودن با سنی بودن سازگار است، من به مذهب معتقدم و فرایض دینی را هم به‌جا می‌آرم. در عین حال کُرد بودن هم برایم مهم است، حتی از مذهب هم مهم‌تر است چون کُرد بودن برای من غیر قابل‌تغییر (مرد، آزاد).

با توجه به گفته‌های فوق از نظر کُردهای سنی که دارای اعتقادات مذهبی هستند، کُرد بودن و سنی بودن دو امر سازگارند (هر چند تأکید می‌کنند که کُرد بودن نسبت به مذهب برای آن‌ها در اولویت قرار دارد) و این افراد معتقدند در کنار حفظ هویت کُردی می‌توانند به مذهب هم پای‌بند بمانند. از نظر مشارکت‌شوندگان کُرد سنی، هویت قومی اهمیت و ارجحیت والاتری نسبت به مذهب دارد. نکته قابل توجه این است که همه این افراد با تفاسیر و قرائت‌های سیاسی از مذهب مخالفاند، زیرا در این تفاسیر (اسلام سیاسی) هویت مذهبی بر هویت قومی ارجحیت داده می‌شود، و از نظر آن‌ها رشد اسلام سیاسی در کردستان می‌تواند سبب ایجاد تنش و شکاف مذهبی در کردستان شود. لذا می‌توان گفت از نظر مصاحبه‌شوندگان تأکید بر مؤلفه‌های قومی می‌تواند به‌عنوان عاملی هم‌بستگی بخش در جامعه کُردستان ایفای نقش کند (سراج‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۷-۱۸).

این بحث به خوبی نشان می‌دهد که چگونه دین می‌تواند نقش پوشاننده تضادهای بیناقومی را ایفا کند و متغیر قومیت را تحت‌الشعاع خود قرار دهد و از طریق ایجاد هویت دینی، عضویت قومی را دست‌کم به‌طور موقت یا تا حدی تحت‌الشعاع عضویت دینی قرار دهد.

۳. دین به‌مثابه انعکاس‌دهنده و بازنمایی‌کننده تضادهای اجتماعی

نقش انعکاس‌دهندگی و بازنمایی تضادهای اجتماعی ممکن است به گونه‌های مختلف باشد. گاهی دین تضادهای اجتماعی درون‌دینی و گاهی تضادهای برون‌دینی را انعکاس می‌دهد. یکی از پدیده‌های دینی قابل‌توجه در کردستان گرایش به سلفی‌گری است، اما برخی تحقیقات موجود نشان می‌دهند که روی‌آوری به جریان سلفی در کردستان در بی‌عدالتی و تبعیض ریشه دارد و تقابل جریان‌های سلفی با نیروهای دولتی و دیگر نیروهای اجتماعی از آب‌شخور نوعی تبعیض اجتماعی و سیاسی آب می‌خورد. به‌عبارت دیگر، در زیر تضاد سلفی‌ها / کارگزاران دولتی و سلفی‌ها / شیعیان نوع دیگری از تضاد جریان دارد و درحقیقت این تضادها بیانگر تضاد اجتماعی بنیادی‌تری هستند:

به‌نظر می‌رسد که وجود سلفی‌گری بخشی از گفتمان‌های دینی در متن کردستان شده است. همان‌طوری که جوانان در مصاحبه‌ها اشاره داشتند، ما هم اکنون می‌توانیم این گروه را در جامعه، مساجد و عرصه عمومی ببینیم. آن‌ها معمولاً به شیوه جهادی و تبلیغی عمل می‌کنند و پای‌بند به مکان خاصی نیستند. می‌شود گفت که گروهی سیال هستند که به محض احساس خطر در جایی مهاجرت می‌کنند و دال مرکزی آنان را اعتراض تشکیل می‌دهد، یعنی اعتراض به وضع موجود. از آن‌جا که یکی از شرایط یا علل شکل‌گیری این گروه‌ها اعتراض به وضع و شرایط موجود در جامعه و بی‌عدالتی‌های موجود است در نتیجه هر جا که آن‌ها بی‌عدالتی را در سطح جامعه ببینند نسبت به آن وضع اعتراض می‌دهند (سراج‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۴).

اگر چنین برداشتی درست باشد، آن‌گاه دو قطبی بنیادگرا / سکولار را می‌بایست فرع بر مسئله تبعیض و نابرابری اعمال‌شده از سوی حکومت در کردستان دانست. به‌عبارت دیگر، تضاد بنیادی‌تر وجود دارد که عبارت است از برخورداران و بهره‌برندگان از مواهب اجتماعی و سیاسی و محرومان و فاقدان این مواهب. البته بیانی و سراج‌زاده (۱۴۰۰) تحلیل متفاوت و داده‌های متفاوتی از علل شکل‌گیری بنیادگرایی اسلامی در کردستان ارائه کرده‌اند.

۴. دین به مثابه تداوم بخش تضادهای اجتماعی

گاهی دین تضاد را به وجود می‌آورد و گاهی سبب تداوم تضاد می‌شود. این‌ها با هم فرق فاحشی دارند. نمونه‌ای از این نقش دین را امید به‌عنوان یکی از مصاحبه‌شونده‌های کامیابانی در مورد اختلاف و درگیری بر سر تزئین و آراستن قبر بیان می‌کند که:

یکی از اختلافات مداوم نیم‌قرن اخیر است. این اختلاف‌ها و تضادها، در جامعه کردستان به صورت بحث همیشگی گروه‌های مختلف به‌ویژه مذهبی‌ها درآمده و در مجالس و مجامع مختلف این بحث فراگیر شده است و هریک از طرفین تضاد، در پی اقناع دیگری بوده‌اند (امید فتوحی، ۴۱ ساله، کارمند اداره جهاد).

مثال دیگری از زمینه‌سازی دین برای تداوم بخشی تضادهای اجتماعی مربوط است به عدم جواز علمای دین دو طرف سنی و شیعی برای ازدواج بینامذهبی. درحالی‌که می‌دانیم یکی از کارکردهای ازدواج در طول تاریخ ایجاد اتحاد بین دو گروه از طریق خویشاوندی است، بارها شاهد بوده‌ایم که علمای شیعی و سنی برخی اشکال ازدواج بینامذهبی را به نحوی منع کرده‌اند. این نوع محدودسازی روابط اجتماعی بین دو گروه مذهبی از عوامل تداوم تضادهای اجتماعی است.

۵. دین به مثابه تشدیدکننده تضادهای اجتماعی

تضادهای اجتماعی از طریق عامل یا عوامل مختلفی تقویت می‌شوند. گاهی این تضادها تنها از طریق دین تقویت می‌شوند و گاهی عوامل سیاسی، اقتصادی، نظامی و غیره با دین هم‌افزایی می‌کنند و در تشدید تضادها سهیم هستند. گاه دین به‌عنوان تنها عامل در تقویت تضادهای اجتماعی نقش ایفا می‌کند. گاهی دین تنها عامل تضاد اجتماعی نیست و عوامل دیگری نیز به تقویت تضادها کمک می‌کنند. در این مورد می‌توان به تفسیرهای متضاد از زلزله کرمانشاه اشاره کرد. در مورد این زلزله دو نگاه دینی و قومی پدیدار و باعث درگیری بین دو گروه شد: گروهی بر سر این تصور که چون بیشتر مردم کرمانشاه اهل حق یا اهل تشیع هستند، فکر عدم حمایت از مردم زلزله‌زده کرمانشاه را در بین مردم رواج دادند و بر آن سماجت داشتند. گروه دیگر نیز که نگاه دیگری را بر مبنای وظیفه اخلاقی و انسانی و البته قومی پیش کشیدند و مصرانه در حمایت از آنها کوشیدند، در برابر گروه نخست ایستادند و همین نگاه‌ها و بینش‌های متضاد دینی و قومی، به درگیری در سطح شهر سنجید منجر شد. از آنجایی که دین و تفاسیر دینی در کنار قومیت به تقویت این تضادها دامن زده‌اند، می‌توان گفت که تقویت‌کننده تضاد اجتماعی در این جا دو عاملی بوده است.

۶. دین به مثابه منبع و منشأ تضادهای اجتماعی

دین توان قابل توجهی برای تضادآفرینی دارد. دین از طُرُق مختلفی می تواند تضادآفرینی کند: در ساحت‌های شناختی، ابرازی، و هنجارین. در کردستان مصادیق تضادآفرینی دین به وفور دیده شده است. این تضادها گاه درون‌دینی هستند و بین دین‌داران رخ می‌دهند و گاه برون‌دینی و بین نیروهای دینی و نیروهای اجتماعی دیگر رخ می‌دهند. در کردستان پای دین در بسیاری از این تضادها میانه‌ماجر است. گاه بر سر اعمال و مناسک رخ تضاد رخ می‌دهد و گاه بر سر اعتقادات و فتاوا و گاه بر سر تفسیر امور. عباس از اختلاف و سپس تضادی سخن می‌گوید که بر سر خواندن فاتحه در قبرستان روستای ژنین رخ داده است:

بعد از اتمام کار به فکر رسید که سری به قبرستان بزنم و فاتحه‌ای بخوانم، در وسطای راه چند نفر پرسیدند که به کجا می‌روی ... بعد اینکه متوجه شدند که به زیارت قبور می‌روم، من و رفتار امثال من را مسخره کردند مینی بر اینکه فاتحه و فاتحه‌خوانی در آیات و روایات و ... نیست. مقاله و کتاب‌های زیادی را به من معرفی کردند که در این زمینه مطالعه کنم. تحریم زیارت قبور را به سید قطب استناد دادند. من هم گفتم من سواد چندانی ندارم و نمی‌دانم اینترنت و کتاب ... که باز شروع به مسخره کردن من و دوستان من کردند تا اینکه درگیری شروع شد و مدت‌ها همین موضوع باعث تنش و تضاد شد ... (عباس شریفی، ۵۷ ساله کتاب فروش).

گاه ماجرا بر سر یک مجسمه رخ می‌دهد، زیرا در برخی نگاه‌های دینی مجسمه همچون بت تلقی می‌شود. در مصاحبه با صلاح‌الدین در مورد «درگیری و تنش در روستای ملقرنی بخش شهرستان سقز در مسئله انتقال مجسمه مولوی کرد» وی گفت که:

«گروه دینی خاصی مجسمه را نمادی از بت‌پرستی دانسته و عزم بر این جزم کرده که با هر روشی باید مجسمه یا تخریب شود یا از روستا بیرون برده شود» (صلاح‌الدین کریمی، ۲۸ ساله، بازاری).

در بسیاری از نقاط جهان مجسمه‌های شاعران، فیلسوفان، و بزرگان مناطق بومی خود را در محل خاصی به ادای احترام نصب می‌کنند، اما این دین (نوعی تفسیر دینی) خاصی است که در مقابل آن قد علم می‌کند و اجازه آن را نمی‌دهد.

گاهی نیز یک فتوای دینی تضاد اجتماعی پدیده‌ای را پدید می‌آورد. یک مصداق مهم آن در کردستان فتوای مرگ شیرکو بیکیس^۱، شاعر نامدار کرد است؛ شاعری که معمولاً شعرهای نو

^۱ شیرکو بیکیس شاعر معاصر کرد بود که در سال ۱۹۸۸ از سوی انجمن قلم سوئد، برنده جایزه کورت توخولسکی (Kurt Tucholsky) شد. از وی بالغ بر ۳۸ دیوان شعر چاپ شده است. سروده‌های وی به زبان کردی هستند.

و انتقادی می‌نوشت. او از سوی دین‌داران به‌عنوان شاعری کافر و بی‌دین تلقی شد و در سال ۱۹۷۶ حکم ارتداد و فتوای مرگ علیه وی صادر شد. از آنجایی که این شاعر در بین کردها بسیار احترام و ارزش داشت، بین دو طرف مقابله رخ داد. نمونه دیگر این فتوای موجد تضاد اجتماعی بین گروه ادبی مریوان با چاپ کتاب *دیوان نفرت و دین‌داران* رخ داد. این کتاب در حمایت از حقوق زنان نوشته شده است، اما فتوای مرگ نویسنده کتاب (یاسین حسینی) داده شد و باز هم تضادی اجتماعی پدید آمد (فرانک استادی، ۶۴ ساله، بازنشسته فرهنگی).

گاهی نیز تضاد بر سر فهم دینی بین مدافعان فهم‌های مختلف در یک بافت اجتماعی متکثر در جامعه‌ای در حال مدرن شدن پیش می‌آید. مثلاً می‌توان به متن مصاحبه مسعود درمورد تنش بین گروهی از ماموستایان شهر سقز با افراد دانشگاهی (غیرحوزوی) در حوزه دین اشاره داشت:

در مسجد ما همیشه جلساتی برگزار می‌شد که گروه دانشگاهی نیز در آن شرکت می‌کردند. کسانی که جامعه‌شناسی و تاریخ اسلام... خوانده بودند و رویکردهای مختلف و تأکید بر منابع مختلف باعث اختلاف در بین آنان می‌شد. از یک سو ماموستایان بر مبنای احادیث و آیات سعی در اقناع طرفین داشتند، ولی افرادی که در دانشگاه تحصیلات عالی داشتند سعی در پای‌بندی به فکت و منابع تاریخی داشتند و استناد به احادیث و روایت را کافی نمی‌دانستند. همین منبع استنادی خود به نوعی محل نزاع طرفین بود و درگیری بین آن‌ها شدید شد. ... در جلسه‌ای که ۱۴ طلبه جوان برای مراسم اجازه، یعنی مراسمی که در آن مجوزی از طرف بزرگان و عالمان دینی به آن‌ها داده می‌شد که به‌طور رسمی به‌عنوان روحانی شناخته شوند، نزدیک به ۳۵ نفر در زمان همان برنامه وارد مسجد شدند و با آن‌ها درگیری شدیدی پیدا کردند و نزدیک به ۲۰ نفر به‌نحو شدیدی مجروح شدند (مسعود امین‌پور، ۵۷ ساله، ماموستا).

روایتی که هاوری بیان می‌کند، مصداق دیگری از همین پدیده را معرفی می‌کند: «معلم تازه‌وارد به روستا درمورد سنگ مزار پیرشالیار^۱ به شاگردانش گفته بود این خرافات است که سنگ‌ها رشد می‌کنند و خانواده‌ها مطلع شدند و معلم را از روستا بیرون کردند» (هاوری صالحی، ۳۳ ساله، فرهنگی).

گاهی نیز مناسک و اعمال عبادی سرمنشأ و سرآغاز تضاد می‌شوند. نمونه‌ای از این تضادها را می‌توان به تضادی که دلیر درمورد شفاطلبی از اماکن مقدس بیان داشت، اشاره کرد:

^۱ شخصیت مذهبی که در منطقه اورامان مقدس تلقی می‌شود.

«گروهی تأکید داشتند این نوعی بت‌پرستی است و اشخاص (اماکن متبرکه) نمی‌توانند کمکی به بهبود وضعیت و سلامتی بکنند و گروهی مخالف آن بودند، هر روز این اختلاف‌ها بیشتر می‌شد ...» (دلیر رشیدی، ۶۶ ساله، بازنشسته اداری).

از مصادیق دیگر نیز می‌توان به درگیری مناسکی در مورد نحوه ایستادن در صف نماز بین وهابی‌ها با مردم عادی (به همراهی ماموستا) در مسجد اشاره کرد (فرانک استادی، ۶۴ ساله، بازنشسته فرهنگی). مختار اسلامی نیز روایتی مشابه را بیان می‌کند که در حدود دو یا سه سال قبل در مسجد مولوی کرد مریوان واقع در محله موسک ۲ رخ داد و در آن بیشتر از پنجاه نزاع و درگیری حتی به صورت فیزیکی بر سر نحوه اقامه نماز در مسجد روی داده است. مناسک مختلف مثل چگونگی انجام و رفتار در حین عبادت، گاهی به تشدید تضادها منجر شده است. امروزه گاهی به حدی در این مناسک ریز می‌شوند که کوچک‌ترین رفتار و حرکت، خود باعث اختلاف در بین گروه‌های دینی مختلف می‌شود.

در کردستان گاهی بین دو گروه دینی مختلف تضاد اجتماعی رخ می‌دهد. مصداق مهمی از این‌گونه تضادها بین مسلمانان و زرتشتیان رخ داده است. گفته شده است که «مراسم کومسای پیرشالیار اورامانات در تضاد با جنبه گردشگری خارجی» است (روژمان حسینی، ۳۹ ساله، کارمند اداره آب). روایت این مصاحبه‌شونده بیانگر آن است که حدود ۸ هزار گردشگر (به‌ویژه زرتشتیان) از سراسر جهان برای مراسم پیرشالیار به اورامان آمده بودند و یک ماموستا (روحانی) در سخنرانی خود به رد آن پرداخت و معتقد بود پیرشالیار مسلمان بوده و زرتشتی نیست و رشد دوباره سنگ در هر سال هم کذب است. این موضوع منشأ تضاد جدیدی بین گروه‌های مختلف شد که تا به امروز نیز باقی مانده است.

اما تضادها همیشه بر سر امور دینی بین معتقدان نیست، بلکه گاه بر سر فهم دینی و غیردینی از امور است. در این مورد می‌توان به تضاد در اویش طریقت قادریه با پزشکی مدرن سخن گفت. پلیس اقلیم کردستان عراق به‌دلیل پاندمی کرونا بر رعایت معیارهای پزشکی و بهداشتی تأکید داشت، اما شیخ محمد کسنزانی در بهار ۱۳۹۹ و در اوج کرونا درگذشت. او از مشاهیر پیرو طریقت قادریه بود و مریدان وی برای حضور در مراسم تشییع جنازه وی که در اقلیم کردستان عراق برگزار می‌شد، تلاش بسیاری کردند که به‌دلیل محدودیت‌های کرونایی برای رفت‌وآمد در مرز، تلاش مریدان برای عبور از آن، مشکلات بزرگی را به‌وجود آورد. با توجه به شیوع کرونا، بسته بودن مرز مسافری باشماق و لزوم رعایت پروتکل‌های بهداشتی، امکان حضور در اویش و مریدان شیخ محمد کسنزانی، پیر طریقت قادریه، برای شرکت در مراسم تشییع جنازه وی در اقلیم کردستان عراق فراهم نشد. نیروهای مرزبانی اقلیم کردستان هم

اجازه ورود هیچ کس به خاک عراق را نمی‌دادند، زیرا طبق وزارت بهداشت و پزشکی اقلیم کردستان بایستی مرزها محدود می‌شد. ولی در ایش طریقت قادریه با مرزبانان درگیر و وارد اقلیم کردستان شدند.^۱

گاهی نیز تضادهای اجتماعی مرتبط با دین، جنبه سیاسی دارند. برای مثال، جریان مذهبی جندالاسلام (انصارالاسلام) که بعد از جنگ آمریکا علیه طالبان به این منطقه آمده بودند، در منطقه اورامانات به اولین پایگاه مستقر عرب - افغانها در کردستان تبدیل شدند و قوانین سختگیرانه دینی را، دقیقاً به سبک حکومت اسلامی طالبان، در منطقه تحت تصرف خود اعمال کردند (گروه بحران بین‌الملل، ۱۳۸۵). آن‌ها اولین حمله‌ها را به جریان تصوف، در قالب تخریب قبور و زیارتگاه‌های شیوخ و نیز حمله به کتابفروشی‌ها، تکفیر نویسندگان، روشن‌فکران و شهروندان عادی و آزار اقلیت‌های دینی منطقه را انجام دادند. آن‌ها همچنین به ترور فرانسوا حریری، نخست‌وزیر وابسته به حزب دموکرات کردستان، و بیش از صد نفر دیگر در سال ۲۰۰۱ در جریان حمله انتحاری عید فطر مبادرت کردند (دلایز، ۱۳۸۵).

گاهی نیز کشف حقیقت و یا ادعای حقیقت‌گویی، مبدأ تضادهای اجتماعی می‌شود. دین نیز از آن‌جایی که حقیقت را نزد خود می‌یابد و هر آنچه را در کتاب مقدس یا روایات و احادیث ذکر شده است عین حقیقت قلمداد می‌کند، لذا همواره مبدأ و منشأ تضادهای اجتماعی جدید می‌تواند باشد. در این خصوص تفسیرهای مختلف از آیات و احادیث برای ایجاد تضادها انکارناپذیر است، نظیر اختلافی که بعد از فوت مفتی‌زاده در سال ۱۳۷۱ بین پیروان او در مکتب قرآن بالا گرفت و در سال ۱۳۷۵ به انشقاق و تقسیم آن به سه شاخه منجر شد:

۱) شاخه مکتب قرآن با روش شورای مدیریت با نظارت سعدی قریشی،

۲) مکتب قرآن کردستان با رهبری حسن امینی،

۳) و گروهی دیگر که از هیچ‌کدام از این گروه‌ها پیروی نکردند و عملاً از فعالیت‌ها کناره گرفتند و با شیوه‌های اجتماعی و مدنی به تبلیغ اصول و استراتژی‌های احمد مفتی‌زاده مشغول شدند (دلایز، ۱۳۸۵).

۷. دین به مثابه تضعیف‌کننده تضادهای اجتماعی

دین کارکردهای متنوع و گاه ضدونقیضی دارد. هم می‌تواند تضاد ایجاد کند و هم می‌تواند آن را رفع یا تضعیف کند. بنابراین، محقق جامعه‌شناسی اگر بخواهد بی‌طرفی را در کار علمی خود رعایت کند، می‌بایست تمامی وجوه عملکردی دین را در حد امکان تحت پوشش مطالعه

^۱ . همشهری آنلاین، ۱۳۹۹

خود قرار دهد. عملکرد یک روحانی معروف در کردستان در دهه آغازین انقلاب ۱۳۵۷ می‌تواند مصداقی از تضعیف تضاد اجتماعی تلقی شود. کناره‌گیری احزاب و طرفداران مفتی‌زاده از درگیری‌ای که امکان وقوع داشت، مصداق مهمی از این پدیده است. عمده‌ترین علت ترک کردستان و هجرت به کرمانشاه، مسلح شدن گروه‌های غیراسلامی در کردستان بود. مفتی‌زاده می‌گفت: «متأسفانه آن‌ها (گروه‌های ناسیونالیسم) بیشتر ما را نشانه گرفته بودند». مفتی‌زاده به‌عنوان خطیب در آخرین خطبه جمعه، پیش از ترک کردستان گفت:

هجرت ما به خاطر اینکه در میان مردم کرد و به نام اسلام و غیراسلام برادرکشی پیش نیاید و درحالی که گروه‌ها و اشخاص کرد غیرمسلمان و طرف ما مسلمانان، هنوز حجت برایشان کامل نشده است، ما ناچار شویم بجنگیم. اینک من کردستان را ترک می‌کنم و هر کسی هم‌مسیر من است این کار را بکند. چون هر چند ما نخواهیم آنان را بکشیم، آنان ما را خواهند کشت (همان، ۱۳۸۴: ۳۷).

تضعیف‌کننده‌های دینی تضادهای اجتماعی گاه به دو صورت اعتقادی یا مناسکی ظاهر می‌شوند. هرچند این دو به هم مرتبط هستند، ولی گاهی کاملاً منفک‌اند. بُعد اعتقادی تضعیف‌کننده تضادهای اجتماعی به این معنی است که فرد براساس باور و ایمانی که دارد، سعی بر دوستی و ایجاد ارتباط مسالمت‌آمیز با دیگران می‌کند که ممکن است تحت لوای آموزه‌های مختلف همچون واجب، امر به معروف، شرک و ... باشد. مثلاً می‌توان به اختلاف خلیفه ابراهیم (طریقت قادری) و شورای روحانیت (حاکمیت) در روستای نسل و گوشخانی اشاره کرد. پیروان این مکتب به وحدت وجودی معتقدند و به محبت و خدمت شهرت دارند. اگرچه در اصل از بین حنبلی‌ها برخاسته‌اند، تا حدود زیادی اهل تسامح بودند. در این طریقت به حفظ سنت و شعائر تأکید می‌شود. ولی بُعد مناسکی به معنای آیین و مراسمی است که فرد با توجیه مذهبی آن را اجرا می‌کند. البته، ممکن است از لحاظ اعتقادی سست و ضعیف باشد، ولی از لحاظ مناسکی بسیار پررنگ و فربه باشد. بُعد مناسکی دین نیز گاهی تضادهای اجتماعی را تخفیف و کاهش می‌دهد. برگزاری مراسم می‌تواند انسان‌ها را به هم پیوند و تضادها را کاهش می‌دهد. این مناسک ممکن است در قالب رفتن به حج، عید، عاشورا و غیره باشد. مثلاً رسول امینی روایتی درمورد عید فطر بیان می‌کند:

عید فطر بود و اغلب اهالی (میان‌سالان و ریش‌سفیدان) از فرقه‌های ذهبی و غیرمذهبی به خانه‌های هم‌دیگر رفت‌وآمد می‌کنند و واسطه‌ها سعی می‌کنند آنان را آشتی دهند و جشن برگزار می‌کنیم. بنابراین، با وجود آن‌که مناسک گاهی منشأ تضادهای اجتماعی (به‌دلیل اختلافات در چگونگی برگزاری) هستند، ولی گاهی نیز

این مناسک کارکرد تضعیف تضادها را ایفا می‌کنند (رسول امینی، ۶۱ ساله، کارمند).

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد می‌توان عملکرد دین را در کردستان در نسبت با تضاد اجتماعی با توجه به یافته‌های پژوهش به صورت زیر خلاصه کرد:

جدول ۱. نسبت دین و تضاد اجتماعی در کردستان ایران

حذف تضاد	زایش تضاد
تضعیف تضاد	تشدید تضاد
انعکاس تضاد	پنهان‌سازی تضاد
عدم تداوم‌بخشی تضاد	تداوم‌بخشی تضاد

براساس یافته‌های این پژوهش، نمی‌توان گفت دین فقط تضادها را خلق و یا فقط آن را تشدید می‌کند، بلکه گاهی در مقابله با تضادها قرار می‌گیرد و گاهی به انعکاس آن‌ها می‌پردازد. مواجهه دین با تضادهای اجتماعی در کردستان بسیار پیچیده و چندوجهی است. اگر وضعیت دین را در کردستان بر محور کمی ترسیم کنیم، می‌توان گفت یک سر این محور اوج انسجام‌بخشی (نابودکننده تضادها) است و سر دیگر این محور تضادآفرینی است و در میانه این محور نیز دین مواجهه‌های گوناگونی با تضادهای اجتماعی داشته است. دین گاهی تضعیف‌کننده تضادهاست، گاه تشدیدکننده آن و گاهی پوشاننده تضادهاست و گاه بازنمایی و منعکس‌کننده تضادها. گاهی کارکرد تداوم‌بخشی به تضادها را انجام می‌دهد و گاه تداوم‌بخش تضادها نیست. در واقع، این سنخ از تضادها در کردستان گاهی بین‌فردی و گاهی بین فرقه‌ها یا گروه‌های دینی با هم و گاه بین گروه‌های دینی و گروه‌های سکولار بوده است. گاهی این تضادها منشأ فکری داشته و در قالب کشاکش در عقاید و باورها بروز یافته و گاهی این تضادها در اموری دیگر ریشه داشته است.

در مواقعی این تضادها تنها توسط دین تضعیف یا تقویت شده است و در مواقعی دین با سایر امور اقتصادی، فرهنگی و سیاسی هم‌افزایی کرده است. نکته قابل توجه آن‌که محدثی (۱۳۹۹) در تقسیم‌بندی‌ای که از سنخ‌شناسی نسبت دین و تضادهای اجتماعی ارائه داده، از شش سنخ سخن گفته و شش سنخ مذکور در کردستان یافت شده است. اما در کردستان سنخی از نسبت دین و تضادهای اجتماعی یافت شده است که در تقسیم‌بندی محدثی (۱۳۹۹)

بدان اشاره نشده و آن همانا دین در نقش تضعیف‌کننده تضادهای اجتماعی است. یافته‌های این سنخ از نسبت دین و تضادهای اجتماعی همسو با آرای هرویو لژه (۲۰۱۳) است. او به این نتیجه رسید که دین از عناصر اصلی و عمده یکپارچگی و گستردگی عمل متقابل اعضای جامعه و گروه با یکدیگر است و در تضعیف تضادهای اجتماعی نقش پررنگی داشته است. به عبارت دیگر، دین گاهی ممکن است تضادی را از بین نبرد، اما در تضعیف آن نقش مؤثری ایفا کند.

منابع

- باغبان، مرتضی؛ آقاحسینی، علیرضا؛ جمعه‌زاده، سیدجواد (۱۳۹۴) «بررسی تأثیر دینداری درونی و بیرونی بر انسجام ملی»، فصلنامه راهبرد/اجتماعی فرهنگی، شماره ۱۴: ۱۶۳-۱۸۳.
- بقالی، هاوژین (۱۳۹۸) «بررسی سازوکارهای تأثیرگذار دین بر هویت اجتماعی کردها (مطالعه موردی: سلفیسم در کردستان)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد دانشگاه الزهراء.
- بیانی، فرهاد؛ سراج‌زاده، سیدحسین (۱۴۰۰) «در جست‌وجوی رستگاری: تبیین جامعه‌شناختی بنیادگرایی اسلامی در کردستان ایران»، مسائل/اجتماعی/ایران، شماره ۲: ۹-۳۳.
- پالس، دانیل (۱۳۹۲) هفت نظریه در باب دین، ترجمه محمدعزیز بختیاری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- تاتار، حسنعلی؛ فتحی، سروش (۱۳۹۵) «بررسی نقش دین بر هم‌بستگی اجتماعی در بین شهروندان شهر تهران»، پژوهش/اجتماعی، شماره ۳۰: ۳۱-۶۴.
- تامسون، کنت و دیگران (۱۳۹۵) دین و ساختار اجتماعی، ترجمه علی بهرامپور؛ حسن محدثی، تهران: کویر.
- دلاویز، علی (۱۳۸۵) «احزاب و سازمان‌های اسلامی در کردستان (۲۰۰۶-۱۹۷۸)»، زیربار، شماره ۶۲: ۹۹-۱۱۵.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۳) صور بنیانی حیات دینی، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.
- رایشنباخ، بروس؛ پترسون، مایکل تاد؛ بازپنجر، دیوید؛ هاسکر، ویلیام (۱۳۹۰)، عقل و اعتقاد دین: درآمدی بر فلسفه دین، ترجمه احمد نراقی؛ ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو.
- سایت همشهری آنلاین (۱۳۹۹) «تجمع دروایش قادریه در مرز باشماق به دلیل درگذشت شیخ محمد کسنزانی، پیر طریقت قادریه».
- سراج‌زاده، سیدحسین؛ قادرزاده، امید؛ رحمانی، جمیل (۱۳۹۳) «مطالعه کیفی مذهب و قوم‌گرایی در میان کردهای شیعه و سنی»، مجله جامعه‌شناسی/ایران، شماره ۴: ۳-۲۹.
- سراج‌زاده، سیدحسین؛ شریعتی، سارا؛ صفری، کیهان (۱۳۹۵) «چالش‌های زیست دینی (مورد مطالعه جوانان شهر سنندج)»، مجله جامعه‌شناسی/ایران، شماره ۱ و ۲: ۹۶-۱۲۰.

- شامحمدی بنی، مهدی؛ هادوی کاشانی، اصغر (۱۴۰۰) «تضادهای اجتماعی از دیدگاه اسلامی»، *مطالعات اندیشه معاصر مسلمین*، شماره ۱۴: ۳۲۱-۳۵۹.
- عظیمی، کیومرث؛ چلونگر، محمدعلی (۱۳۹۱) «پراکندگی فرق و مذاهب تشیع در کردستان»، *شیعه شناسی*، شماره ۳۹: ۸۱-۱۰۰.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۶) «اتحاد و انسجام؛ زمینه‌های شکل‌گیری»، *زمانه*، شماره ۱۷: ۳-۱۹.
- غلامی، نجفعلی (۱۳۸۶) «موانع پویایی اتحاد و انسجام»، *زمانه*، شماره ۱۷: ۳۹-۶۴.
- فورشت، اینگر؛ پل، ریستاد (۱۳۹۴) *درآمدی بر جامعه‌شناسی دین: چشم‌اندازهای کلاسیک و معاصر*، ترجمه مجید جعفریان، ویراسته حسن محدثی گیلوایی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب
- قهری، کیواندخت (۱۳۸۸) «به نقل از دوهفته‌نامه کردی روز سه لای (اعتراض علمای دینی مهاباد به نقض استقلال حوزه‌های دینی اهل سنت)»، وبسایت دویچه وله.
- قهری، کیواندخت (۱۳۹۲) *درگیری اخیر در کردستان و نقش گروه سلفی در آن*، وبسایت دویچه وله.
- کوزر، لوئیس آ. (۱۳۸۴) *نظریه تقابل‌های اجتماعی*، ترجمه عبدالرضا نواح، تهران: رسش.
- کوهن، استانفورد آلون (۱۳۸۶) *تئوری‌های انقلاب*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: قومس.
- محدثی، حسن (۱۳۸۱) *زیر سقف اعتقاد: بنیان‌های ماقبل انتقادی اندیشه شریعتی*، تهران: فرهنگ و اندیشه.
- محدثی گیلوایی، حسن (۱۳۹۸) «نیم‌رخ عمودی؛ سرزمینی حاشیه‌ای و ستم‌دیده» در مبارکی، داریوش، *قشر بندی اجتماعی در بلوچستان: از دوره قاجاریه تا پس از انقلاب ۱۳۵۷*، زیر نظر و با مقدمه حسن محدثی گیلوایی. تهران: نوید صبح.
- محدثی گیلوایی، حسن (۱۳۹۹) «خطر انسداد معرفتی در اجتماع شیعی: تفسیق در نفی وقوع تکفیر»، وبسایت دین آنلاین، ۳۰ مهر ۱۳۹۹، آدرس سایت: <https://www.dinonline.com/21940/>
- مسعودی، عصمت؛ میرزایی، فرشته (۱۳۸۸) «بررسی تعارض از منظر مکتب اسلام و تئوری‌های مدیریت»، *اندیشه مدیریت*، شماره ۱: ۱۳۳-۱۶۴.
- مفتی‌زاده، احمد (۱۳۵۸) *من و انقلاب*، تهران: بی‌نا.
- مفتی‌زاده، احمد (۱۳۵۹ الف) *کردستان*، بی‌جا: انتشارات کمیته تبلیغات سازمان مسلمانان متعهد کردستان.
- مفتی‌زاده، احمد (۱۳۵۹ ب) *بجای کوتاه درباره حکومت اسلامی*، سنندج: بی‌نا.
- مفتی‌زاده، احمد (۱۳۶۱) «کنکاشی در زندگی سیاسی مفتی‌زاده»، *مجله جوان*، شماره ۲۳: ۸۷-۹۱.
- موحد، مجید؛ حمیدی‌زاده، احسان (۱۳۸۸) «علم و دین در آرای علوم اجتماعی: از تعارض تا تعامل»، *فصلنامه اندیشه دینی*، شماره ۳۲: ۴۳-۷۴.
- مهدوی، سید محمدصادق؛ ادریسی، افسانه؛ رحمانی خلیلی، احسان (۱۳۸۹) «شناسایی میزان دین‌داری و مقایسه آن در گروه‌های متفاوت شهروندان تهرانی»، *مطالعات فرهنگ ارتباطات (نامه پژوهش فرهنگی سابق)*، شماره ۱۱: ۱۱۲-۱۴۰.

- همیلتون، ملکم (۱۳۸۱) *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: تبيان.
- همیلتون، ملکم (۱۳۸۷) *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: ثالث.
- ئینتسار، نادر (۲۰۰۳) *نه‌ت‌وا‌به‌تی کوردی، وه‌رگیرانی عه‌تا قه‌ره‌داغی*، سلیمانی، چاپخانه قانع.
- Heyrman, J.; Goedhuys, J. (n.d) "The Multiple Key Informant Survey: a method for the comparison of international qualitative data", <https://euract.woncaeurope.org/sites/euractdev/files/documents/resources/documents/themultiplekeyinformantsurvey-ameethodforthecomparisonofinternationalqualitativedata-jan-heyрман-and.pdf>.
- Leger, D. H. (2013) "The Role of Religion in Establishing Social Cohesion" in K. Michalski (Ed), *Conditions of European Solidarity, vol II: Religion in the New Europe* Central European University Press, Budapest.
- Reychler, L. (2007) "Religion and conflict", *International Journal of Peace Studies*, No. 2(1): 19-38.
- Selsam, H.; Martel, H. (Selected and Edited) (1973) *Reader in Marxist Philosophy: from the writings of Marx, Engels, and Lenin*, New York, International Publishers.
- Storm, I. (2011) *Secular Christianity as National Identity: Religion, Nationality and Attitudes to Immigration in Western Europe*, A PhD Thesis OF Social Sciences at Manchester University.
- William, F. S. M.; David, A. R. (2016) "Nationalism versus Ethnic Identity in Sub- Saharan Africa", *The American Political Science Review*, No. 85(2): 393- 403.